

[تمسک به عام برای رفع اجمال خاص 1](#_Toc96369923)

[تفاوت تمسک مذکور با بحث دوران بین تخصیص و تخصص 1](#_Toc96369924)

[اشکال مرحوم خویی به مرحوم آخوند 2](#_Toc96369925)

[محل تامل بودن حجیت تمام مثبتات امارات 3](#_Toc96369926)

[وجود اصل موضوعی در شبهات مصداقیه 3](#_Toc96369927)

[مقدمه جریان اصل موضوعی در شبهات مصداقیه 3](#_Toc96369928)

[نکته اول در کلام مرحوم آخوند 4](#_Toc96369929)

[نکته دوم در کلام مرحوم آخوند 5](#_Toc96369930)

**موضوع**: بررسی کلمات /تمسک به عام در شبهه مصداقیه لبی /عام و خاص

# تمسک به عام برای رفع اجمال خاص

بحث در مورد فرمایش مرحوم آخوند بود. ایشان در آخر کلامش فرموده بود: ما از شمول عام نسبت به فرد مشتبه در جایی که شامل بشود و حجت باشد، کشف می­کنیم که مشتبه از افراد مخصص نیست. مثلا در شبهه مفهومیه مردد بین اقل و اکثر، اکرم العلما به مرتکب کبیره تخصیص زده شده و نسبت به مرتکب صغیره مرجع ما عام است. از شمول عام نسبت به مرتکب صغیره کشف می­کنیم که مرتکب صغیره فاسق نیست و الا وجوب اکرام نداشت. پس لازمه شمول وجوب اکرام این است که فاسق نباشد.

## تفاوت تمسک مذکور با بحث دوران بین تخصیص و تخصص

ما می­گوییم: محل بحث با دوران امر بین تخصیص و تخصص متفاوت است. مرحوم آخوند در دوران امر بین تخصیص و تخصص، اصاله التخصص را قبول ندارد. اگر گفت اکرم العلما و بعد گفت لا تکرم زیدا و شک داریم که زید جاهل است و خروج آن از عموم تخصص است و یا عالم است که خروج تخصیصی باشد. بعضی به اصاله العموم تمسک می­کنند و می­گویند زید جاهل است. مرحوم آخوند در آن جا قبول ندارد که از اصاله العموم کشف حال این فرد بشود ولی در مقام گفته است کشف می­کنیم.

فارق بین دو مقام چیست؟ فارق این است: مرحوم آخوند یک ادعایی دارد و درست هم هست: اصاله العموم که حجت است به ملاک سیره عقلا است و سیره عقلا به عموم عام عمل می­کنند تا وقتی که مخصص احراز نشده باشد ولی سیره عقلا عمل است در جایی که به عمل ارتباط دارد به اصاله العموم عمل می­کنند ولی درجایی که به عمل ارتباطی ندارد به اصاله العموم تمسک نمی­کنند و اگر شک داشته باشیم سیره حجیت ندارد. لذا مرحوم آخوند می­فرماید اصول لفظیه نسبت به شک در مراد جاری است اما اگر مراد روشن باشد و شک در کیف اراد داشته باشیم، سیره عقلا محرز نیست و اصاله العموم حجت نیست.

نسبت به محل بحث گفته می­شود: در جایی که شک در تخصیص و تخصص داریم مراد روشن است و معلوم است که زید وجوب اکرام ندارد زیرا گفته است لا تکرم زیدا. شک در کیفیت اراده است که لا تکرم زیدا، از اکرم العلما اخراج شده یا اخراج نشده است.

با توجه به این مطلب، اخوند می­فرماید در دوران بین تخصیص و تخصص اصاله العموم جاری نیست چرا که اصاله العموم نسبت به خطاب باید اثر داشته باشد در حالی که در این جا نسبت به زید فرقی ندارد.

بر خلاف جایی که شک داریم آیا اکرم العملا مرتکب صغیره را گرفته است تا وجوب اکرام داشته باشد یا این که مرتکب صغیره داخل در لا تکرم فساق العلما است. دوران امر است بین این که زید که مثلا جزء جیران است آیا عدو است تا وجوب اکرام نداشته باشد یا عدو نیست تا وجوب اکرام داشته باشد. در این جا به اصاله العموم تمسک می­شود تا وجوب اکرام داشته باشد.

در مقام، چه اکثر و اقل مفهومی و چه لبیه به نظر آخوند، شک در مراد داریم. اصاله العموم می­گوید وجوب اکرام نسبت به مرتکب صغیره جاری است. در حقیقت به اصاله العموم برای اخراج زید عالم تمسک می­کنیم، نه این که برای اخراج زید جاهل تمسک کنیم.

در محل کلام مرحوم آخوند به وسیله اصاله العموم برای کشف مراد تمسک می­کند که آیا مرتکب صغیره وجوب اکرام دارد یا نه. بعد از این که اصاله العموم را جاری کرد، به خاطر این که از امارات است یک لازمه ای دارد و آن این است که مرتکب صغیره، فاسق نیست.

اخوند می­گوید به وسیله عموم عام، رفع اجمال از خاص می­کنیم و با اصاله العموم باب تخصیص و تخصص متفاوت است. یا مثلا در لعن الله بنی امیه قاطبه، شک داریم که بنی امیه مومن است یا غیر مومن، عام می­گوید لعن فرد مشکوک هم جایز است پس کشف می­کنیم که مومن است.

### اشکال مرحوم خویی به مرحوم آخوند

مرحوم خویی در بحث استصحاب حرف مشهور را انکار کرده است. مشهور می­گویند مثبتات اصول عملیه حجیت ندارند و مثبتات امارات حجت است. مرحوم خویی گفته است: مثبتات اصول عملیه حجیت ندارد ولی ما ایه و روایتی نداریم که بگوید همه مثبتات امارات حجیت دارد. مثلا مرحوم آخوند می­گوید استصحاب از باب اماره بودن حجیت دارد ولی مثبتات آن حجیت ندارد. یا ید از امارات است ولی مثبتات آن حجیت ندارد. ما دلیلی نداریم که مثبتات امارات در همه جا حجیت داشته باشد. یک تفصیل مطرح کرده است که در جای خودش خواهد آمد.

### محل تامل بودن حجیت تمام مثبتات امارات

شبهه محل کلام همین است. این که مثبتات امارات حجیت دارند، منشا آن سیره عقلا است. عقلا طریق به چیزی را طریق به لوازم آن می­دانند.

این مطلب مورد بحث واقع شده است که آیا در سیره عقلا همین مطلب به نحو مطلق هست؟ این که بینه خبر می­دهد زید زنده است و بیست سال قبل می­دانستیم زنده است و الان شک در حیات او داریم، لازمه عادی آن این است که لحیه داشته باشد. فی الجمله قابل انکار نیست که طریق به چیزی طریق به لوازم آن هست. اما به این که به این شمول باشد و حتی محل کلام را شامل بشود و بگوییم اصاله العموم طریق به وجوب اکرام است و رفع اجمال از مفهوم فساق بکنیم، ما نتوانستیم باور کنیم. بعضی خیلی استبعاد داشته اند و گفته اند که اصلا گفتنی نیست. به نظر ما به این مقدار شدت ندارد ولی رفع اجمال کلام به اصاله العموم اشکال و تامل دارد.

# وجود اصل موضوعی در شبهات مصداقیه

مرحوم آخوند تحت عنوان ایقاظ که درست هم هست، مطلبی بیان کرده است. ایشان می­فرماید: تمسک به عام در شبهه مصداقیه جایز نیست الا لبیه کذایی که البته کم است ولی فکر نکنید که ما از عام رفع ید می­کنیم و سراغ اصل عملی می­رویم. در بسیاری از شبهات مصداقیه ما حکم عام را مترتب می­کنیم، البته با کمک اصل موضوعی.

واقعیت این است که در غالب شبهات مصداقیه ما می­توانیم با اصل موضوع عام را احراز کنیم.

## مقدمه جریان اصل موضوعی در شبهات مصداقیه

ایشان یک مقدمه ای را در ابتدا فرموده است: در مخصص متصلی که به صورت استثنا نیست، عام معنون به عنوان خاص می­شود. اگر گفت اکرم کل عالم عادل، عام به عنوان خاص معنون شده است. این مورد مسبوق به عدم نیست و اصل نمی­تواند عادل را احراز کند. غالبا نمی­توان کاری کرد.

عبارت مرحوم آخوند: «إيقاظ: لا يخفى أن الباقي تحت العام بعد تخصيصه بالمنفصل أو كالاستثناء من المتصل لما كان غير معنون بعنوان خاص بل بكل عنوان لم يكن ذاك بعنوان الخاص كان إحراز المشتبه منه بالأصل الموضوعي في غالب الموارد إلا ما شذ ممكنا فبذلك يحكم عليه بحكم العام و إن لم يجز التمسك به بلا كلام ضرورة أنه قلما لا يوجد عنوان يجري فيه أصل ينقح به أنه مما بقي تحته مثلا إذا شك أن امرأة تكون قرشية او غيرها فهي و إن كانت وجدت إما قرشية أو غيرها فلا أصل يحرز أنها قرشية أو غيرها إلا أن أصالة عدم تحقق الانتساب بينها و بين قريش تجدي في تنقيح أنها ممن لا تحيض إلا إلى خمسين لأن المرأة التي لا يكون بينها و بين قريش انتساب أيضا باقية تحت ما دل على أن المرأة إنما ترى الحمرة إلى خمسين و الخارج عن تحته هي القرشية فتأمل تعرف.»

اما در مخصص منفصل یا کالاستثنا، عام ما معنون به هر عنوانی غیر از عنوان خاص می­شود. اگر گفت: اکرم العلما و بعد گفت لا تکرم فساق العلما، عام شامل هر عنوانی که فاسق نباشد می­شود.

مرحوم آخوند در مخصص منفصل و الا، می­گوید شأن مخصص این است که عام را معنون به لم یکن خاصا می­کند. اگر روایت گفت: ان المرأة انما تری الحمرة الی خمسین، بعد روایت دیگر گفت: الا القرشیه فی الستون، معنایش این است که مرأة هر عنوانی داشته باشد تری الحمره، فقط لم تکن قرشیة.

ایشان بین متصل و منفصل فرق قائل می­شود. در متصل می­گوید نعت و توصیف است ولی در منفصل می­گوید هر عنوانی باشد ولی عنوان خاص نباشد. در لم تکن قرشیة دیگر اتصاف نیست. تمام تلاش مرحوم آخوند در این مقدمه این است که عام را متصف نمی­کند.

بنا بر این، یک امر عدمی در ناحیه عام اخذ شده است و دیگر قابل احراز نیست. اگر شک شود این فرد قرشی هست یا نه، می­گوییم این زن سابقا قرشی نبود و استصحاب می­کنیم و داخل در عام می­شود.

در نتیجه از جهت عمل با کسانی که تمسک به عام در شبهه مصداقیه را جایز می­دانند متحد می­شود. اساسا بعضی می­گویند منشا تمسک به عام در شبهه مصداقیه نزد قدما همین مطلب بوده است و اصل موضوعی وجود داشته است.

## نکته اول در کلام مرحوم آخوند

مرحوم آخوند فرموده است: عام بعد از تخصیص معنون به هر عنوانی ما عدا الخاص می­شود.

ان قلت: در ناحیه عام که معنون به هر عنوانی نیست. علمای فقیه و ادیب و متکلم .... این مطلب گفتنی نیست. همان طوری که در مطلق می­گویند جمع القیود نیست همچنین در عام هم معنون به هر عنوانی نیست. فقط لم یکن خاصا است.

قلت: مرحوم آخوند مرادش از این عبارت این نیست که اکرم العلما، علمای فقیه و ادیب ..... است بلکه مقصود ایشان این است که سائر عناوین دیگر نفی نشده است. فقط عنوان خاص نفی شده است. یعنی معنون نسبت به سائر عناوین باقی مانده است و فقط یک عنوان را از یک حصه گرفته است. سائر عناوین را نگرفته است. مهم این است که عنوان خاص را گرفته است و بقیه را نگرفته است نه این که بقیه را تثبیت کرده باشد.

نتیجه این می­شود: بعد از آمدن خاص، عام معنون به ما عدا الخاص می­شود. مرأة باشد و قرشی نباشد. مرأة بودن بالوجدان هست و قرشی بودن هم با اصل ثابت می­شود.

## نکته دوم در کلام مرحوم آخوند

مرحوم آخوند اصاله عدم قرشیت را در این جا جاری کرده است و بعضی گفته اند پس ایشان استصحاب عدم ازلی را قبول دارد. باید بررسی شود که این نسبت درست است یا نه. به نظر ما این نسبت صحیح نیست. استصحاب عدم ازلی قبل از مرحوم نائینی مطرح نبوده است. ادامه بحث در جلسه آینده.